

## علل نکوهش کوفیان توسط امام علی (علیه السلام) در خطبه ۱۲۵ نهج البلاغه

الهام کشاورزی\*

### چکیده

نهج البلاغه آینه‌ی اندیشه‌های سیاسی، تربیتی و کارنامه حکومتی امام علی (علیه السلام) است. کوفه شهری با ترکیب جمعیتی گوناگون از اعراب قبایل مختلف و ایرانیانی بود که به اسم موالی در آنجا زندگی می‌کردند. رفتار کوفیان در دوران خلافت امام علی (علیه السلام) در تاریخ ثبت است. امام علی (علیه السلام) بارها کوفیان را نکوهش فرمود که در نهج البلاغه به ویژه خطبه‌ی ۱۲۵ انعکاس دارد. نکوهش به معنای سرزنش، اهانت، تحقیر و ... است. مسأله‌ای که مقاله با هدف یافتن پاسخ آن به روش توصیفی و شیوه‌ی کتابخانه‌ای فراهم آمده، این است که: چرا امام علی (علیه السلام) در خطبه‌ی ۱۲۵ نهج البلاغه کوفیان را نکوهش کرده است؟ نوشتن درباره‌ی این خطبه به دلیل اینکه دلایل نکوهش کوفیان توسط امام علی (علیه السلام) را نشان می‌دهد، اهمیت و ضرورت دارد. این خطبه درباره مسئله «حکمیت» و پس از جنگ صفین بیان شده است. امام علی (علیه السلام) در خطبه‌ی ۱۲۵ نهج البلاغه کوفیان را به دلایلی چون: اعتراض به امام در مسأله حکمیت، غیرقابل اعتماد بودن، ناکارآمدی در جنگ و عدم راستگویی و رازداری در همراهی با امام مورد نکوهش قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: نکوهش، کوفیان، امام علی (علیه السلام)، خطبه ۱۲۵ نهج البلاغه.

## مقدمه

خداوند سرشت انسانها را بر فطرت، عقل و وجدان پاک آفرید تا بتوانند حق و حقیقت را بشناسند و آن را بپذیرند. آنان که این فطرت خدادادی را در زیر ظلمت اعمال و رفتار زشت نپوشانده اند، حقایق را زودتر و بهتر از دیگران در می یابند. مسأله ی ولایت امیر المؤمنین علیه السلام و حق بودن ایشان از جمله مسائلی است که سرشت انسان های پاک، پذیرای آن است و به آن اذعان دارند و همین ولایت است که انسان را در صراط مستقیم قرار داده و از انحراف باز می دارد و او را دارای عالی ترین نوع معرفت و بهترین گونه های اخلاقی و رفتاری می نماید.

نهج البلاغه مجموعه ی سخنان گوهریار مولا علی (علیه السلام) که به همت سید شریف رضی گرد آمده است. نهج البلاغه آینه ی اندیشه های سیاسی، تربیتی و کارنامه حکومتی امام علی (علیه السلام) است که در سده ی اول اسلام و در برخورد دو جهان بینی متضاد، به تاریخ عرضه شد.

کوفه در فرهنگ شیعه، نامی آشنا و یادآور بی وفایی ها و پیمان شکنی ها و مصیبت های بزرگی است که مردمان روزگار بر اهل بیت عصمت و طهارت (علیه السلام) روا داشتند. رفتار کوفیان در دوران خلافت مولای متقیان و آزردهی ایشان از اهل کوفه، در حافظه ی روشن تاریخ ثبت است. امام علی (علیه السلام) بارها رفتارهای زشت کوفیان را نکوهش فرمود که این نکوهش در خطبه ها و نامه های نهج البلاغه به ویژه خطبه ی ۱۲۵ نهج البلاغه انعکاس دارد. مسأله ای که این مقاله با هدف یافتن پاسخ آن فراهم آمده این است که: چرا امام علی (علیه السلام) در خطبه ی ۱۲۵ نهج البلاغه کوفیان را مورد نکوهش قرار داده است؟

پرداختن و نوشتن درباره ی این خطبه ی مهم، اهمیت و ضرورت بسیار دارد زیرا دلایل نکوهش کوفیان توسط امام علی علیه السلام را نشان می دهد. دلایلی که ممکن است هم اکنون در جامعه ی ما نیز وجود داشته باشد و لازم است آنها را بشناسیم تا از آنها دوری کنیم و موجبات رنجش امام زمانمان را فراهم نسازیم.

## ۱- مفهوم شناسی نکوهش

نکوهش واژه فارسی است که در فرهنگ دهخدا به معنای «سرزنش، ملامت، مذمت، عیب گوئی، ذم، اهانت، تحقیر، افترا، و به معنی مصدر نیز آمده است که عیب گفتن و مذمت کردن باشد؛ و سرزنش کردن، ملامت نمودن، لوم، لائمه، لومی، لوماء، عذیمه، عذل، وَمَخَّة، وَتَغ، شکاء، لومه، ملام، نکوهیدن، سرکوفت، تقبیح، تشنیع، توبیخ، توکیس، مثلبه، تقریع، تعییر، قَدْح» از معانی آن است.<sup>۱</sup> همچنین این کلمه در فرهنگ معین به معنی «سرزنش، ملامت» آمده است.<sup>۲</sup>

## ۲- معرفی شهر کوفه

تاریخ بنای شهر کوفه به درستی معلوم نیست و روایاتی گوناگون در این باره آمده است. بلاذری بنای کوفه را سال ۱۷ ه.ق می داند.<sup>۳</sup> طبری نیز محرم سال ۱۷ ه.ق را سال طراحی کوفه و اردو زدن مسلمانان در آن می داند و در همان حال از واقدی نقل می کند که مردم در آخر سال ۱۷ ه.ق در کوفه فرود آمدند.<sup>۴</sup> به روایتی نیز در آغاز سال ۱۸ ه.ق کوفه محل اقامت شد.<sup>۵</sup> ولی در التنبیه و الاشراف در تاریخ آن شک می کند و می نویسند: کوفه دومین شهر بزرگ بود که مسلمانان بنا کردند و درباره ی بنیاد آن اختلاف است. برخی گفته اند بنای آن نیز (مانند بصره) در سال ۱۷ ق بوده است که واقدی و دیگران بر این رفته اند. برخی دیگر گفته اند بنیاد آن به سال ۱۵ ق و به راهنمایی عبدالمسیح بن بقیله ی غسانی بوده است.<sup>۶</sup>

---

۱ - دهخدا، لغت نامه، ج ۱۴، ص ۳۲۰.

۲ - معین، فرهنگ معین، ج ۴، ص ۴۶۳.

۳ - بلاذری، احمد یحیی، فتوح البلدان، ص ۶.

۴ - طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۷.

۵ - مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۳۲۹.

۶ - نک: همو، التنبیه و الاشراف، ص ۳۲۶.

از مجموع آنچه نقل شد و نیز از روایات مربوط به فتوحات مسلمانان در عراق - اگر چه بسیار مغشوشند- می توان نتیجه گرفت که به احتمال زیاد تاریخ بنای کوفه سال ۱۷ ق بوده است.

در وجه تسمیه‌ی کوفه نیز نظریه‌هایی زیادی مطرح شده است. طبری می نویسد: «هر جا که ریگ و شن در هم آمیخته شده باشند آنجا را کوفه گویند.»<sup>۱</sup> یاقوت درباره‌ی واژه‌ی کوفان می‌نویسد: «گفته اند «کوفان» نام زمینی است که به اسم آن، شهر کوفه را «کوفه» نامیدند. من می گویم کوفان و کوفه یکی است. نیز گفته اند به این سبب آن را کوفه خواندند که دایره مانند بوده است و این را از قول مردم عرب گرفته‌اند که می‌گوید: «رأیت و کوفاناً» که به معنای تپه شنی دایره مانند است. همچنین گفته اند که این سرزمین را به دلیل این که مردمی در آن گرد آمدند کوفه نامیده اند. قول دیگری حاکی از آن است که کوفه را از کوفان به معنای شر و بلا گرفته اند. نیز برخی گفته اند که به سبب کوه کوچکی به نام کوفان این شهر را کوفه نامیده اند.»<sup>۲</sup>

کوفه در آغاز به جهت استقرار رزمندگان مسلمانی که مأمور فتوحات در قلمرو ایران و پادشاه ساسانی بودند، تأسیس شد، شمار بسیاری از قبیله‌های گوناگون عرب شمالی و جنوبی با تنوعی گسترده در کوفه ساکن شدند. نخستین تقسیم بندی مردم کوفه به دو گروه نزاری و یمنی بود که برای اسکان آنان در کوفه به دستور سعد بن ابی وقاص قرعه کشیدند. سوی شرق مسجد، که مرغوب‌تر بود، به نام یمنی‌ها در آمد و در سوی غرب آن نزاری‌ها ساکن شدند.

سپس سعد بن ابی وقاص رزمندگان قادسیه و پیش از آن را در ده گروه جای داد و آنان را در محله‌هایی میان گذرگاه‌ها و خیابان‌های اصلی و فرعی پیرامون مسجد ساکن ساخت. این رزمندگان، اعم از نزاری و یمنی، از این قبیله‌ها بودند: سلیم، شقیف، همدان، تیم، تغلب، بنی اسد،

---

۱ - طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۴۸.

۲ - حموی، یاقوت، معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۸۹.

نخ، کنده، ازد، تمیم، مُحارب، اسد، عامر، بجاله، بجيله، جديله و جهينه.<sup>۱</sup> علی (علیه السلام) در دوران خلافت خود بر آن بود که نظام شصت قبیله‌ی ساکن در کوفه را در هم بکوبد و تفکر آنان را از قید و بند خون و نژاد و قومیت آزاد کند که به شهادت رسید.<sup>۲</sup>

در میان ساکنان کوفه شماری چشم گیر از اصحاب پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به چشم می خوردند که برخی از سرشناسان بودند. از آغاز پیروزی های مسلمانان در قلمرو ایران ساسانی، گروهی از اصحاب به عراق آمدند و سپس با اعزام سعد بن ابی وقاص از سوی خلیفه ی دوم بسیاری از صحابه به عراق پای نهادند.<sup>۳</sup>

گذشته از اعراب بخشی از ساکنان کوفه را از همان آغاز ایرانیان مسلمان تشکیل می داده اند که جایگاهی همسان دیگران نداشتند. با گذشت زمان، همه ی ایرانیان مسلمان ساکن کوفه را «موالی» خواندند. موالی، بر خلاف تعالیم اسلام، از حقوق برابر با عرب ها برخوردار نبودند. در حقیقت موالی، همیشه از عرب پایین تر بودند. کارهایی را به موالی وامی گذاردند که مستلزم امانت و اعتماد بودند. موالی می توانست تحصیل علم و ادب کنند، ولی هیچ گاه به مقام مهمی نمی رسیدند.<sup>۴</sup>

### ۳- معرفی نهج البلاغه

نهج البلاغه برگزیده ای از خطبه ها، نامه ها و سخنان قصار امام علی (علیه السلام) است که سید رضی (ره) در اواخر قرن چهارم هجری قمری آنها را جمع آوری کرد. این کتاب به دلیل محتوا و بلاغتش، ملقب به (برادر قرآن) است. برخی از ادیبان عرب، فصاحت و بلاغت نهج البلاغه را ستوده اند. محتوای این کتاب به سه بخش خطبه ها، نامه ها، کلمات قصار دسته بندی شده است. امام در بسیاری از خطبه ها، اصول معارف اسلامی را توضیح و تفسیر و مردم را به انجام دستورات

---

۱ - طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۴۹.

۲ - ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۱۹.

۳ - احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۰۳.

۴ - زیدان، تاریخ تمدن اسلامی، ج ۴، ص ۶۹۸.

الهی و ترک محرمات دعوت کرده و در بخشی از نامه ها که خطاب به فرمانداران است، آنها را به رعایت حقوق مردم سفارش کرده است.<sup>۱</sup>

#### **۴- علل نکوهش کوفیان در خطبه ۱۲۵ نهج البلاغه**

پس از بررسی اجمالی شرایط اجتماعی شهر کوفه در زمان امام علی (علیه السلام) در ادامه به بررسی علل نکوهش کوفیان توسط امام علی (علیه السلام) در خطبه ۱۲۵ نهج البلاغه می پردازیم.

##### **۴-۱- بررسی محتوای خطبه ۱۲۵**

این خطبه درباره مسئله «حکمت» پس از جنگ صفین بیان شده است و دارای چند بخش است. ابتدا امیرالمؤمنین فلسفه پذیرش حکمت را با استدلال به آیات قرآن بیان می کنند و در ادامه پاسخ ایرادهای آنها را می دهند و در بخش بعدی کوفیان را پند می دهند که دست از اختلاف برداشته و برای جنگ با سپاه ظالم شام خود را آماده نمایند و کوفیان را به دلیل کوتاهی و مخالفت و بی انضباطی سرزنش و ملامت می کنند.

امام (علیه السلام) این خطبه را پس از شنیدن رای حکمت و فریب خوردن ابوموسی به وسیله عمرو بن عاص ایراد فرموده است حضرت علی علیه السلام برای هدایت خوارج کارهای متعددی انجام داد. یکی از اقدامات حضرت ملاقاتهای خصوصی بود که با رهبران آنها انجام می داد. در این ملاقات ها امام تلاش داشتند شبهات آنان را پاسخ گوید و متوجه اشتباهاتشان نماید تا از راهی که انتخاب کرده اند بازگردند.<sup>۲</sup> دیگر از اقدامات امیرالمؤمنین فرستادن اشخاص سرشناس برای هدایت و راهنمایی آنها بود تا شاید شخصیت آنان خوارج را به فکر وادار نماید و آنها را متوجه اشتباه خود کند. از جمله ابن عباس بود که در بحث و گفتگو مهارت زیادی داشت امام او را به سوی خوارج

---

۱ - سایت ویکی شیعه، <https://fa.wikishia.net>

۲ - سبحانی، فروغ ابدیت، ص ۶۲۷.

فرستاد تا با آنها به بحث و گفتگو بپردازد و اشکالاتشان را پاسخ گوید.<sup>۱</sup> و پس از او بزرگانی همچون صعصعه بن صوحان، زیاد بن نضر را برای نصیحت آنان فرستاد ولی سخنان آنها نتوانست خوارج را از خواب غفلت بیدار کند و بدون نتیجه به سوی امام بازگشتند. آنگاه امام خود به اردوگاه آنها رفت و با آنها گفتگو کرد. در این گفتگو سخنان زیادی بین امیرالمؤمنین و خوارج ردّ و بدل شد و امام به همه شبهات آنها پاسخ گفت. این خطبه نمونه‌ای از پاسخ‌های امام به شبهات خوارج است. بخش اول این خطبه در آغاز پاسخ آن حضرت به خوارج درباره شبهه حکمیت است و این که چرا پس از رضایت دادن به آن فرمان جنگ داده است. و بخش بعدی آن در نکوهش کوفیان برای همراهی نکردن با امام در مسائل مختلف به ویژه جنگ با سپاه شام و معاویه است.

## ۲-۴- اعتراض به امام در مسأله حکمیت

پس از جنگ صفین که شامیان قرآن‌ها را سر نیزه کردند در نتیجه این اقدام میان یاران امام (کوفیان) اختلاف نظر پدید آمد و عده‌ای گفتند «داوری بردن به قرآن» زیرا آنان ما را به داوری قرآن خوانده‌اند برای ما جنگ شایسته نیست این زمان جنگ فرو نشست و آتش بس صورت گرفت<sup>۲</sup> امام به شدت با این سخن مخالفت کرد و اعلام نمود این کار جز فریب دشمن چیزی نیست.<sup>۳</sup> اما پس از به کرسی نشاندن ماجرای حکمیت نیز «حکمیت را تقبیح کردند و امام را تکفیر نمودند علی نخست با آنان با مهربانی روبرو شد شاید بازگردند و باب گفتگو و مناظره گشود ولی آنان در اعتقاد خود پا فشردند و جز جنگ سخنی نگفتند و چنین شعار دادند «هیچ حکمی جز خدا نیست»<sup>۴</sup>

۱ - سبحانی، فروغ ابدیت، ص ۶۳۲.

۲ - منقری، وقعه الصفین، ص ۴۷۸.

۳ - منقری، وقعه الصفین، ۴۸۹.

۴ - ابن خلدون، العبر تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۲۲۷.

امام در پاسخ به خوارج به نکته مهمی اشاره می‌کنند و می‌فرمایند: «إِنَّا لَمْ نُحْكَمْ الرِّجَالَ وَ إِنَّمَا حَكَمْنَا الْقُرْآنَ هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ خَطٌّ مَسْطُورٌ بَيْنَ الدَّفَتَيْنِ لَا يَنْطِقُ بِلِسَانٍ وَلَا يُدَّ لَهُ مِنْ تَرْجَمَانٍ وَ إِنَّمَا يَنْطِقُ عَنْهُ الرِّجَالُ؛ ما افراد را داور قرار ندادیم، تنها قرآن را به حکمیت «داوری» انتخاب کردیم (که آنها بر سر نیزه کرده و داوری آن را می‌خواستند)»

قرآن یک سلسله احکام کلی را بیان نموده و باید افراد دانا، احکام جزئی را از آن بیرون بکشند و در اختیار دیگران قرار دهند «امام (علیه السلام) با بیان لنا لم نحکم الرجال، و انما حکمنا القرآن صغرای شبهه خوارج را رد می‌کند، یعنی ما مردان را از نظر این که رجال امتند به داوری برنگزیدیم بلکه قرآن را داور قرار دادیم، لیکن قرآن ناگزیر ترجمانی لازم دارد که مقاصدش را بیان کند، و این قوم از ما خواستند که داوری قرآن را بپذیریم، و ما گروهی نبودیم که از حکم قرآن ناخشنود باشیم و روی از آن بگردانیم، زیرا خداوند در آن دستور داده است که در امور مورد اختلاف، از طریق کتاب و سنت، به او و پیامبرش (صلی الله علیه و آله) رجوع کنیم»<sup>۱</sup>

امام بیان می‌کند که حکمیت قرآن چیزی جز مراجعه به آن نیست و با توجه به این که ما مأمور به این امر هستیم کسی نمی‌تواند ما را سرزنش نماید که چرا حکمیت را پذیرفته‌ایم «تا نادان خطای خود را بشناسد، و دانا بر عقیده خود استوار بماند، و اینکه شاید در این مدت آشتی و صلح، خدا کار امت را اصلاح کند و راه تحقیق و شناخت حق باز باشد»

روش امام علی (علیه السلام) در برخورد با خوارج نمونه‌ی حکمت، درایت و دوراندیشی و ملایمت انسانی و دینی بود. موضع‌گیری قاطعانه آن حضرت تجسم کامل، تعهد و التزام به حدود الهی و سیاست ربانی در هدایت بندگان است.<sup>۲</sup>

۱ - ابن میثم، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۹۷

۲ - رشاد، دانشنامه امام علی، ج ۹، ص ۲۴۴.



امام در مقابل تهدیدهای خوارج به آنان چنین گفت: «آیا من شما را از حکمیت برحذر نداشتم و شما را از حيله و مکر آنان باخبر نکردم؟ من آنان را بهتر از شما شناختم، همچنان که شما فرزندانان را می‌شناختید. من از همان نخست مخالف حکمین بودم؛ زیرا آنان برخلاف قرآن و اسلام حکم صادر کردند و از هوای نفس خود پیروی کردند»<sup>۱</sup>

### ۳-۴- غیر قابل اعتماد بودن

امام (علیه السلام) بر کوفیان فریاد می‌زند: «فَإِنَّ يَتَاهُ بِكُمْ! وَمِنْ أَيْنَ أُتِيتُمْ؛ چرا حیران و سرگردانان می‌کنند؟ و از کجا به اینجا آورده شدید؟» سپس امام (علیه السلام) آنان را دعوت به جهاد با آن قوم ستمگر می‌کند و می‌فرماید: «اسْتَعِدُّوا لِلْمَسِيرِ إِلَى قَوْمٍ حَيَّارٍ عَنِ الْحَقِّ لَا يُبْصِرُونَهُ. وَمُوزَعِينَ بِالْجَوْرِ لَا يَعْدِلُونَ بِهِ، جُفَاءً عَنِ الْكِتَابِ، نُكْبَ عَنِ الطَّرِيقِ؛ آماده شوید برای حرکت به سوی شامیانی که از حق روی گردانند و آن را نمی‌بینند، و به ستمگری روی آورده حاضر به پذیرفتن عدالت نیستند، از کتاب خدا فاصله گرفتند، و از راه راست منحرف گشتند» و قوم ستمگر را با پنج وصف منفی را معرفی کرده «آماده شوید برای حرکت به سوی قومی که از حق روی گردانند، آن را نمی‌بینند و به ظلم و جور تشویق شده اند (به همین دلیل) هرگز از آن باز نمی‌گردند، افرادی که از کتاب خدا فاصله گرفته و از راه راست منحرف گشته اند (هر چند قرآن‌ها را بر سر نیزه کردند و دم از حاکمیت قرآن زدند)»<sup>۲</sup>

امام برای تشویق کوفیان به جنگ برای آنها دلیل می‌آورد «به این ترتیب امام (علیه السلام) نشان می‌دهد که اگر ما می‌خواهیم با آنها بجنگیم، پنج دلیل قاطع دارد که هر کدام به تنهایی کافی است:

۱ - دینوری، الامامه و السیاسة، ج ۱، ص ۱۶۸.

۲ - مکارم شیرازی، شرح مهج البلاغه، ج ۵، ص ۲۹۱

آنها از راه راست منحرف شده اند، به قرآن مجید اهمیت نمی دهند، ظلم و ستم برنامه اصلی آنهاست»<sup>۱</sup>

در کوفه زمان امیرالمؤمنین گروه‌های متعددی که در قالب قبایل مختلف بودند وجود داشت که جریان خوارج نیز از درون همین گروه‌ها شکل گرفت و چهره خشن خود را در برابر خلافت امام بروز دادند نقطه مشترک همه این گروه‌ها، عدم شناخت مقام امام و توجه به برداشت‌های خود از وضعیت موجود و مسائل بود. به طور مثال امام علی (علیه السلام) در یک مورد برای صدور فرمان جنگ با شامیان مردم را در مسجد حاضر کرده و بر بالای منبر فرمودند: فرستاده‌ای به شام داشته‌ام که به من خبر داده معاویه و اهل شام با سرعت به طرف عراق می‌آید نظر شما چیست؟ چه باید کرد؟ آیا برای جنگ حاضرید؟ در این شرایط که حداقل انتظار می‌رفت مردم کوفه امام را با آن سابقه درخشان در دین حمایت کنند. اما هر دسته و گروه سخن خود را گفت و جر و بحث میان آنان شروع شد امام در حالی که از منبر پایین آمد فرمودند «اما لله و انا اليه راجعون، خلافت را پسر هند جگرخوار برد از منبر پایین آمد»<sup>۲</sup>

می فرماید: «مَا أَنْتُمْ بِوَثِيقَةٍ يُعْلَقُ بِهَا وَلَا [زَوَافِرَ] زَوَافِرٍ عَزَّ يُعْتَصَمُ إِلَيْهَا؛ افسوس ای کوفیان شما وسیله ای نیستید که بشود به آن اعتماد کرد، و نه یاوران عزیزی که بتوان به دامن آنها چنگ زد» «ما انتم بوثیقه مقصود بعروه وثیقه می باشد که به معنای دستگیره یا وسیله استوار و مطمئن است، و این جمله تا آخر خطبه مشعر بر سرزنش آنان و اظهار دلتنگی است، از این که در اجرای اوامر آن بزرگوار کوتاهی می کنند»<sup>۳</sup>

۱ - مکارم شیرازی، شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۲۹۲.

۲ - ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۹۵.

۳ - ابن میثم، شرح نهج البلاغه.

هرگاه امام با سخنرانی و نصیحت و ترغیب و تشویق گروهی را آماده‌ی پیکار می‌کرد گروه دیگر مخالفت می‌کردند و همین اختلاف رأی و نظر موجب شد که از شرکت در جهاد خودداری کنند و جامعه‌ای با اینگونه شرایط به دلیل فرسودگی و عدم ثبات و پایداری دیگر قابل اعتماد نیست».<sup>۱</sup> آن حضرت در مقام شکایت به خداوند از دست کوفیان می‌فرماید: «خدایا هر چه برای آنان خیرخواهی کردم، جواب مرا با فریب دادند و هر گاه آنها را امین شمردم به من خیانت کردند».<sup>۲</sup>

در واقع نشانه مؤمنان حقیقی همین است که هنگامی که بر سر دو راهی‌ها که حق یک سو قرار دارد و منافع شخصی آنها در سوی دیگر، به سوی حق می‌رود و به منافع شخصی خود پشت می‌کنند و گر نه زمانی که جانبداری از حق، حافظ منافع انسان باشد، طرفداری از حق، افتخاری نیست و نکوهشی که قرآن درباره گروهی از یهود بیان می‌کند نیز همین است زمانی که می‌گفتند: «تُؤْمِنُ بَعْضٌ وَنَكْفُرُ بَعْضٌ»<sup>۳</sup> در حقیقت همین بود که آنچه را از قوانین الهی موافق میل و خواسته‌ها و منافعشان بود، قبول می‌کردند و آنچه در تضاد منافع شخصی‌شان بود کنار می‌زدند، چنین جداسازی در واقع هوای پرستی است نه خداپرستی. همچنین کسانی که به خاطر تعصب و لجاجت و حمایت از دوستان و نزدیکان طرفداری باطل می‌شوند مشمول همین سخن می‌باشند. در حدیثی می‌خوانیم که علی (علیه السلام) همین سخنان را در پیامی به «عمرو عاص» فرمود و افزود: «به خدا سوگند! تو می‌دانی حق کجاست؟ چرا تجاهل می‌کنی؟ و به خاطر منافع کم ارزشی در صف

دشمنان خدا و اولیاء الله قرار می‌گیری؟!»<sup>۴</sup>

## ۴-۴- ناکارآمدی در جنگ

۱- ابن‌میثم، شرح نهج‌البلاغه، ج ۲، ص ۴۰۸.

۲- ثقفی، ابو اسحاق ابراهیم بن محمد بن هلال، الغارات، ج ۱، ص ۱۰۵.

۳- نساء/ ۱۵۰.

۴- شرح نهج‌البلاغه مرحوم شوشتری، جلد ۱۰، صفحه ۳۶۳.

یکی از علل سرزنش کوفیان در این خطبه ناکارآمدی آنان در جنگ است: «لَبِئْسَ [حُشَّاشُ] حُشَّاشُ نَارِ الْحَرْبِ أَنتُمْ، أَفَّ لَكُمْ لَقَدْ لَقِيتُ مِنْكُمْ بَرَحًا يَوْمًا أَنَادِيَكُمْ وَ يَوْمًا أَنَا جِيءُكُمْ؛ شما بد نیروهائی در افروختن آتش جنگ هستید، نفرین بر شما. چقدر از دست شما ناراحتی کشیدم، یک روز آشکارا با آواز بلند شما را به جنگ می خوانم و روز دیگر آهسته در گوش شما زمزمه دارم»

امام در آخر خطبه کوفیان را این گونه توصیف می کند «و گروهی ناآگاه و سرگردان را که چشم هایشان از دیدن حق ناتوان است به دنبال خود کشیده اند. سپس در آخرین جمله های این خطبه امام (علیه السلام) زبان به گله می گشاید و آنها را زیر تازیانه های سرزنش و ملامت قرار می دهد شاید بیدار شوند و در کار خود، تجدید نظر کنند»<sup>۱</sup>

پس از وقوع اختلاف در میان کوفیان در جنگ صفین شجاعت در میان آنان کم رنگ باخت به گونه ای که ترس از سپاه شام در دل آنها جای گرفت و لذا در مقابل شبیخون ها و غارت های شامیان به شهرهای تحت فرمان حضرت علی (علیه السلام) در سال ۳۹ هجری عکس العمل مناسبی از خود نشان ندادند و همین امر موجب گلایه شدید حضرت علی (علیه السلام) از آنان شد، به گونه ای که خطاب به آنان فرمود: «ای اهل کوفه شما را چه شده است؟ هر گاه خبر حرکت لشکری از شام را می شنوید، به خانه های خود پناه می برید و در خانه را به روی خود می بندید، چنان چه سوسمار و کفتار به خانه خود می خزند.»<sup>۲</sup>

«در واقع امام (علیه السلام) این حقیقت را در لابه لای چند جمله بالا به خوبی بازگو کرده است که اگر مشکلی در امر جهاد و حکومتش به وجود آمده، به خاطر عدم لیاقت و ناکارایی گروهی از یاران اوست، چرا که امام (علیه السلام) در هر میدانی قدم می نهاد ضعف و سُستی نشان می دادند.

---

۱ - مکارم شیرازی، شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۲۹۱

۳- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۴۰۳

به یقین برای آغاز جنگ، جرقه های قوی و نیرومند لازم است که باید از سوی مردانی شجاع و نیرومند و مخلص، ظاهر شود، این گروه لیاقت چنین برنامه ای را نداشتند.<sup>۱</sup>

«معمولاً بسیاری از ملت‌ها، عامل عقب‌نشینی و مشکلات خود را، ضعف پیشوایان و رهبران خود می‌دانند ولی گاه قضیه به عکس می‌شود، یعنی، پیشوا بسیار لایق است ولی ضعف و ناتوانی و عقب‌ماندگی فکری و فرهنگی در پیروان است و این برای یک پیشوای بزرگ و لایق بسیار دردآور است که گرفتار مردمی سست عنصر و بی‌اراده شود و نتیجه‌ی کار منفی باشد و با این حال، مردم در قضاوت خود آن را به حساب پیشوای بزرگشان بگذارند».<sup>۲</sup>

اینجا به سخن «ابن‌ابی‌الحدید» به درستی اثبات می‌شود، آنجا که می‌گوید: علمای کلام از معتزله گفته‌اند: «هیچ‌کس در حین سیاست و صحت تدبیر به مقام امام علی علیه السلام نرسید؛ زیرا او گرفتار رغبتی با خواسته‌های مختلف و پراکنده و لشگری عاصی و متمرّد بود و با این حال، به وسیله‌ی گروه، دشمنان را در هم شکست و رؤسای آنها را از بین برد».<sup>۳</sup>

## ۵-۴- عدم راستگویی و رازداری در همراهی با امام

کوفیان افرادی راستگو و در همراهی با امام رازدار نبودند. امام آنها را این گونه سرزنش می‌کند: «صِدْقٌ عِنْدَ النَّدَاءِ وَ لَا إِخْوَانٌ ثِقَةٌ عِنْدَ النَّجَاءِ؛ نه آزاد مردان راستگویی هستیید به هنگام فراخواندن و نه برادران مطمئنی برای راز داری هستیید»

«فلا احرار صدق عند النداء، زیرا مردان آزاده دعوت را اجابت و به وعده خود وفا می‌کنند و شما چنین نیستید، و لا اخوان ثقه عند النجاء برای این که دوست و برادر قابل اعتماد، اگر دچار لغزش شود در آن هنگام که از طرف برادر خود مورد عتاب و سرزنش قرار گیرد، سخن او را می‌پذیرد و از

۱ - مکارم شیرازی، شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۲۹۲.

۲ - مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام، ج ۲، ص ۱۶۸

۳ - ابن‌ابی‌الحدید، جلوه تاریخ در شرح نهج‌البلاغه، ج ۷، ص ۷۳.

راه خود باز می گردد، و موقعی که به او نیاز پیدا کند و از او پوزش بخواهد، صفای برادری برگشت

می کند، زیرا پیوند برادری محکم است، اما شما ابداً چنین نیستید.<sup>۱</sup>

در کوفه برخی مشاهیر و بزرگان مانند مالک اشتر، میثم تمار، حجر بن عدی و برخی دیگر امام علی را به عنوان ولی خدا و وصی رسول الله باور داشتند بسیاری از این افراد نظیر رشید هجری، میثم تمار و کمیل بن زیاد به دلیل همین باور و ارادت به امام به دست بنی امیه به شهادت رسیدند اما همراهی دیگران براساس اعتقاد و باور نبود، آنان نسبت به فضائل امام و برتری ایشان نسبت به دیگران بی اطلاع بودند و حمایتش از حضرت تا اندازهبود که مال و جانشان آسیب نبیند و در غیر این صورت ترجیح می دادند به شکل دیگری عمل نمایند.<sup>۲</sup>

اشعث در جنگ صفین زمانی که امام او را از ریاست قبایل یمنی کنار گذاشت اولین اختلافات را در سپاه درست کرد که با ماجرای دادن مسئولیت سمت چپ سپاه خاتمه پیدا کرد و زمانی که سپاه معاویه قرآن را بر سر نیزه کردند او با بی شرمی به امام گفت: «باید در پی مالک اشتر بفرستی تا از جنگ باز ایستد در غیر این صورت، چنانکه عثمان را کشتیم تو را نیز خواهیم کشت»<sup>۳</sup>

«وقتی رهبر فریاد می زند: به پیش تازید! باید همه به طور هماهنگ حرکت کنند، ولی آنها سست تر و ناتوان تر از این بودند و اگر نقشه های جنگی را در یک مجلس محرمانه با آنها در میان می گذارد باید در حفظ آن کاملاً بکوشند ولی آنها افراد رازدار و سر نگهدار و قابل اعتماد و اعتباری نبودند با وجود چنین افرادی انتظار پیروزی سریع بر دشمن، انتظاری است بیجا، و عجب این که، این گونه افراد با این ضعف های بی شمار هنگامی که گرفتار ناکامی می شدند به جای این که به

---

۱ - ابن میثم، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۹۸.

۲ - شاهرخی، سید علاءالدین، نقش کوفیان در حکومت امام علی (علیه السلام)، ص ۱۸۸

۳ - ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، الفتوح، ج ۴، ص ۱۷۴.

اصلاح نقایص خود بپردازند برون افکنی می کردند و مشکلات خود را به گردن امام (علیه السلام) می انداختند و این مشکل عظیم تری بود»<sup>۱</sup>

## نتیجه گیری

امام علی (علیه السلام) هنگامی که حاکم شهر کوفه شد درصدد برآمد تا به کوفیان بفهماند برای کنار هم زندگی کردن و اتحاد داشتن، در بسیاری از موقعیت ها باید از منافع شخصی گذشت. اما آنقدر از امام علی (علیه السلام) نافرمانی کردند و از خود نفاق و دورویی نشان دادند که امام علی (علیه السلام) لب به نکوهش آنها گشود. یکی از مهم ترین نکوهش های امام علی (علیه السلام) در خطبه ی ۱۲۵ نهج البلاغه ثبت شده است. این خطبه پس از جریان حکمیت و در نکوهش برخورد های کوفیان با امام علی (علیه السلام) پس از مسأله حکمیت ایراد شد.

امام (علیه السلام) این خطبه را پس از شنیدن رای حکمیت و فریب خوردن ابوموسی به وسیله عمرو بن عاص ایراد فرموده است و در آن ابتدا فلسفه پذیرش حکمیت را با استدلال به آیات قرآن بیان می کنند و در ادامه پاسخ ایرادهای آنها را داده و کوفیان را پند می دهند که دست از اختلاف برداشته و برای جنگ با سپاه ظالم شام خود را آماده نمایند و کوفیان را به دلیل کوتاهی و مخالفت و بی انضباطی سرزنش و ملامت می کنند.

در این خطبه به چند دلیل اصلی کوفیان نکوهش شده اند که عبارتند از: اعتراض به امام در مسأله حکمیت که خود آن را به امام تحمیل کردند، غیرقابل اعتماد بودن در یاری، ناکارآمدی در جنگ و ترسو بودن و عدم راستگویی و رازداری برای همراهی کردن با امام در جنگ. همچنین امام

---

۱ - مکارم شیرازی، شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۲۹۴

برای تشویق کوفیان به جنگ برای آنها استدلال های متعدد می آورد که البته کوفیان ان را پذیرا نبودند.

## فهرست منابع

- \* قرآن کریم.
- \* نهج البلاغه.
- ۱. ابن ابی الحدید، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، ارشاد، اول، ۱۳۶۸.
- ۲. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، الفتوح، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ق.
- ۳. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، العبر تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
- ۴. ابن میثم، شرح نهج البلاغه، ترجمه قربانعلی محمدی مقدم، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، اول، ۱۳۷۵.
- ۵. احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت، للطباعه و النشر، بی چا، بی تا.
- ۶. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، بیروت، مؤسسه المعارف للطباعه و النشر، بی چا، ۱۴۰۷ ق.
- ۷. ثقفی، ابو اسحاق ابراهیم بن محمد بن هلال، الغارات، تحقیق و حواشی میر جلال الدین محدث ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، دوم، ۱۳۵۵.



۸. حموی، یاقوت، معجم البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ ق.
۹. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات گلشن، ۱۳۳۰.
۱۰. دینوری، ابن قتیبہ، الإمامہ و السیاسہ، تحقیق علی شیر، بیروت دالاًضواء، ۱۴۱۰ ق.
۱۱. رشاد، علی اکبر، دانشنامه امام علی (ع)، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰.
۱۲. زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلامی، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر، ششم، ۱۳۶۹.
۱۳. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم، انتشارات صحیفه، ۱۳۷۸.
۱۴. شاهرخی، سید علاءالدین، نقش کوفیان در حکومت امام علی (علیه السلام)، پژوهشنامه علوی، سال اول، شماره اول، ۱۳۸۹.
۱۵. شوشتری، محمدتقی، شرح نهج البلاغه، ترجمه علی محمد جزایری، بنیاد فرهنگی و هنری علامه شوشتری، ۱۳۸۷.
۱۶. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارا التراث، بی تا.
۱۷. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت، دارالمعرفه، بی چا، بی تا.
۱۸. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران، اشجع، پنجم، ۱۳۸۸.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام شرح نهج البلاغه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، دوم، ۱۳۸۱.
۲۰. منقری، نصر بن مزاحم، وقعه الصفین، قاهره، مؤسسه العربیه الحدیثه، ۱۴۰۴ ق.

سایت ها

۲۱. سایت ویکی شیعه، <https://fa.wikishia.net>.